

اهمیت مجمع کار دینال‌ها  
برای جهان

صبح روز چهارشنبه کار دینال‌ها یا روحانیون عالی‌رتبه کلیسا از سراسر جهان در واتیکان جمع شدند تا در فرآیندی محرمانه خود را برای انتخاب پاپ بعدی آماده کنند؛ کسی که رهبری جمعیت یک میلیارد و ۴۰۰ میلیونی کاتولیک‌های جهان را برعهده خواهد گرفت. در نهایت پس از خارج شدن دود سفید از دودکش کلیسای سبستین، کار دینال «رابرت فرانسیس پرووست» با لقب لئو چهاردهم به‌عنوان پاپ جدید معرفی شد. اوصدایی قدرتمند در زمانه‌ای از تشدید دوقطبی و درگیری‌های بین‌المللی خواهد بود.

پاپ فرانسیس که جایگاه پاپ در امور بین‌الملل را تقویت کرد، دغدغه عمیقی درباره نمایندگی جهانی در رهبری کلیسا را داشت که بر شیوه انتخاب مجمع کار دینال‌ها تأثیر گذاشت. این امر چشم‌اندازهای جدیدی در میان مجمع کار دینال‌ها ایجاد کرد و گمانه‌زنی‌ها از انتخاب اولین پاپ از آفریقا یا آسیا را افزایش داد. اما در نهایت این پاپ آمریکایی بود که انتخاب شد. صدای پاپ در کنار صدای رئیس‌جمهور، یکی از صداهایی است که در سراسر جهان شنیده می‌شود. زمانی که پاپ فرانسیس صحبت می‌کرد، تمام جهان به حرف‌هایش گوش می‌دادند. پاپ فرانسیس دامنه و وسعت کلیسا را به آفریقا و آسیا گسترش داد تا صدایی مورد اعتماد در جایی مثل قاره آفریقا تبدیل شود. زمانی که به یک رهبر برجسته در امور بین‌الملل در سراسر جهان نگاه کنید، به کسی که قرار است روی صندلی کلیسای سنت پتر بنشیند، نگاه می‌کنید. آنها صدای بیش از یک میلیارد کاتولیک هستند و در عین حال صدای بی‌صدایان.

جودانی، سفیر پیشین آمریکا در واتیکان با کار دینال ماتوزوپی، فرستاده ویژه پاپ در اوکراین، از نزدیک کار کرده تا بیش از ۳۰ هزار کودک اوکراینی را که روسیه در اختیار گرفته بود به خانه برگرداند. عملیات کار دینال زوپی چندین دلیل داشت. یکی اینکه اوکراین کشوری آزاد بود که مردم آن را گرفته‌اند. کلیسا به جان افراد اهمیت می‌دهد. آن‌ها می‌خواهند مطمئن شوند که هیچ‌کس جان نمی‌ماند؛ چه فقیرترین کودک روی کره زمین باشید چه پولدارترین، خداوند هر دورا به میزان یکسان دوست دارد. در سال‌های اخیر تعداد کار دینال‌ها افزایش یافته چون نیاز جهانی به صدای اخلاقی بیشتر شده است.

کار دینال‌ها بخش بزرگی از زندگی خود را در کوریا و واتیکان (مجموعه‌ای از نهادهای اداری واتیکان و بدنه اصلی امور جهانی کلیسای کاتولیک) گذرانده‌اند و همه را می‌شناسند. از سوی دیگر کار دینال‌هایی هستند که هیچ‌وقت به رم نرفته‌اند به جز برای دریافت کلاه قرمز خود.

بنابراین بازه‌ای از دیدگاه‌های مختلف را دارید که تلاش می‌کنند به بهترین تصمیم برسند. پاپ فرانسیس به جای اروپا و آمریکا در کشورهایی که هیچ‌وقت کار دینال نداشتند، کار دینال انتخاب کرد. مجمع کار دینال‌ها هم‌اکنون در سراسر جهان وجود دارد و طبیعتاً دیدگاه‌های متفاوتی را با خود می‌آورد. این همان چیزی است که پاپ فرانسیس می‌خواست. پاپ جدید باید تلاش کند تا مردم را به یکدیگر نزدیک کند، کسی که همه را در نظر بگیرد. پاپ جدید از طریق اقدامات خود و آنچه مردم می‌بینند و می‌شنوند، سیگنال واضحی از «نگاه کنید، زمانی که ما با یکدیگر کار می‌کنیم، بهتر عمل می‌کنیم و این همان چیزی است که به این نیاز داریم» می‌فرستد.

پاپ فرانسیس معتقد بود که کلیسا به شیوه انزوگرایانه رفتار نمی‌کند. او می‌گفت کلیسا باید بیمارستانی برای بیماران و افرادی که رنج می‌برد، باشد، نه پاداشی برای بهترین‌ها. این دو وجه از بحثی است که آیا کلیسا باید به سمت دگرترین بیشتر پیش رود یا اینکه باید بیشتر بر تمام خانواده‌ها، کودکان و هر کسی که امید به زندگی بهتر دارد، متمرکز باشد. راهی برای رسیدن به هر دو هدف وجود دارد. الان دوران پیچیده‌ای است و مجمع کار دینال‌ها باید بازتابی از آن باشند. پاپ جدید باید مظهر صداقت، شخصیت و شایستگی باشد. نقل قول قدیمی هست که می‌گوید برای مردم اهمیتی ندارد که شما قدر می‌دانید تا زمانی که بدانند چقدر اهمیت می‌دهید. پاپ جدید باید نشان دهد چقدر اهمیت می‌دهد و بعد شجاعت ایستادگی و «نه» گفتن به کسانی که می‌خواهند از دیگران سوءاستفاده کنند را داشته باشد.

تکس: Stephanie Mitchell



درباره  
نظریه پرداز

# نظریه پرداز از قدرت نرم

## جوزف نای ریش سفید سیاست خارجی آمریکا چه جایگاهی داشت

جوزف ساموئل نای جونپور، چهره‌ای تأثیرگذار در سیاست‌گذاری آمریکا در حوزه امنیت ملی، نویسنده کتاب‌هایی بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی، صاحب مناصب بالا در دانشگاه هاروارد و در دولت و صاحب عبارت «قدرت نرم»، در توصیف این مفهوم که نفوذ جهانی آمریکا چیزی فراتر از قدرت نظامی‌اش است، روز سه‌شنبه در شهر کمبریج ایالت ماساچوست درگذشت. او ۸۸ سال داشت.

مرگ او در بیمارستان را پسرش، دنیل، تأیید کرد. آقای نای که گاهی به‌عنوان رئیس مکتب علوم سیاسی آمریکا خوانده می‌شد، ریاست دانشکده حکمرانی جان اف کندی در دانشگاه هاروارد را داشت و همچنین سمت‌هایی ارشد در دولت‌های جیمی کارتر و بیل کلینتون. پژوهش‌های او بسیار گسترده بود: او روی دیپلمات‌ها و مقامات امنیت ملی تأثیرگذار بود و با خوبی نرم و پدرا، مرشد بسیاری از آنانی بود که حرفه‌شان را در کار دولتی پی می‌گرفتند.

جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور جو بایدن، در پیامکی [به نیویورک تایمز] گفت: «جو نای، غول بود، چون ایده‌هایش به جهان‌بینی چندین نسل از سیاست‌گذاران شکل داد، اما مهم‌تر از آن؛ چون منش شخصی‌اش بر انتخاب‌های ما در زندگی اثرگذار بود.»

آقای نای، مفهوم قدرت نرم را در اواخر دهه ۱۹۸۰ شکل داد تا توضیح دهد، توانایی آمریکا برای اقناع دیگران به انجام کاری که می‌خواهد، بر پایه چیزی فراتر از قدرت ارتش یا اقتصادش بناست و حاصل «ارزش‌های آمریکایی» نیز هست. در مصاحبه‌ای در سال

کرد. اما میزان همکاری آنها اغلب به جذابیت ایالات متحده بستگی دارد.

بنابراین، قدرت نرم فقط مسئله محبوبیت زودگذر نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به نتایجی است که ایالات متحده می‌خواهد. وقتی واشنگتن اهمیت جذابیت خود را در خارج از کشور نادیده می‌گیرد، بهای گزافی می‌پردازد. وقتی ایالات متحده آنقدر نامحبوب می‌شود که طرفداری از آمریکا در سیاست داخلی سایر کشورها به بوسه مرگ تبدیل می‌شود، بعید است رهبران سیاسی خارجی امتیازات مفیدی بدهند و وقتی سیاست‌های ایالات متحده مشروعیت خود را در نظر دیگران از دست می‌دهند، بی‌اعتمادی افزایش می‌یابد و نفوذ ایالات متحده در امور بین‌المللی را کاهش می‌دهد.

برخی از بدبینان تندرو ممکن است در مخالفت با این موضوع بگویند که قدرت نرم، صرف‌نظر از شایستگی‌هایش، اهمیت کمی در جنگ فعلی علیه تروریسم دارد. به هر حال، اسامه بن لادن و پیروانش به واسطه فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی دفع می‌شوند، نه جذب. اما این ادعا، معیار واقعی موفقیت در جنگ فعلی را نادیده می‌گیرد.

مبارزه فعلی علیه تروریسم اسلام‌گرا، بر خورد تمدن‌ها نیست؛ بلکه رقابتی است که ارتباط نزدیکی با جنگ داخلی در تمدن اسلامی بین میانه‌روها و افراط‌گرایان دارد. ایالات متحده و متحدانش تنها در صورتی پیروز خواهند شد که سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که برای میانه‌روها جذاب باشد و از دیپلماسی عمومی به‌طور مؤثر برای انتقال این جذابیت استفاده کنند. با این حال، تنها ابرقدرت جهان و رهبر انقلاب اطلاعاتی، به اندازه فرانسه یا بریتانیا برای دیپلماسی عمومی هزینه نمی‌کند - و اغلب در جنگ تبلیغاتی توسط بنیادگرایانی که در غارها پنهان شده‌اند، شکست می‌خورد.

### ▼ پس‌اندازهای از دست‌رفته

پس از پایان جنگ سرد، به نظر می‌رسید حالا وقت استفاده از قدرت نرم است و آمریکایی‌ها بیشتر به پس‌انداز پول علاقه‌مند شدند تا سرمایه‌گذاری در قدرت نرم. بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹، بودجه آژانس اطلاعات ایالات متحده (USIA) ده درصد کاهش یافت؛ منابع لازم برای مأموریت این آژانس در اندونزی، بزرگترین کشور مسلمان جهان، به نصف کاهش یافت. زمانی که در پایان آن این آژانس تحت کنترل وزارت امور خارجه قرار گرفت، تنها ۶۷۱۵ کارمند داشت (در مقایسه با ۱۲۰۰۰ کارمند در اوج خود در اواسط دهه ۱۹۶۰). در طول جنگ سرد، برنامه‌های رادیویی که توسط واشنگتن تأمین مالی می‌شدند، هر هفته به گوش نیمی از جمعیت شوروی و ۷۰ تا ۸۰ درصد از جمعیت اروپای شرقی می‌رسیدند. اما در آستانه حملات ۱۱ سپتامبر، تنها دو درصد از اعراب به برنامه‌های صدای آمریکا (VOA) گوش می‌دادند. در همین حال، تعداد سالانه میادلات دانشگاهی و فرهنگی از ۴۵۰۰۰ در سال ۱۹۹۵ به ۲۹۰۰۰ در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. قدرت نرم چنان با مبارزه در جنگ سرد عجین شده بود که کمتر آمریکایی متوجه شده بود که با

توضیح: این مقاله‌ای است که جوزف نای در اول ماه مه سال ۲۰۰۴ در مجله فارین افزمنتشر کرد. نای از جمله نظریه‌پردازانی بود که بر روی موضوع قدرت و ریشه‌های قدرت در روابط بین‌المللی بسیار پژوهش می‌کرد. امروزه که بیش از ۲۱ سال از انتشار این مقاله می‌گذرد، مفاهیم مطرح شده در این مقاله هنوز درس‌آموز و تداعی‌کننده روندی است که ایالات متحده در دو دهه گذشته طی کرده است.



در سال‌های اخیر، احساسات ضدآمریکایی افزایش یافته است و در نتیجه، قدرت نرم ایالات متحده - توانایی این کشور در جذب دیگران از طریق مشروعیت سیاست‌های ایالات متحده و ارزش‌های زیربنایی آن - رو به کاهش است. طبق نظرسنجی‌های گالوپ اینترنشنال، اکثریت مردم در ۲۹ کشور می‌گویند که سیاست‌های واشنگتن تأثیر منفی بر دیدگاه آنها نسبت به ایالات متحده داشته است. نظرسنجی یوروبارومتر نشان داد که اکثر اروپایی‌ها معتقدند که واشنگتن مانع تلاش‌ها برای مبارزه با فقر جهانی، حفاظت از محیط زیست و حفظ صلح شده است. چنین نگرش‌هایی، قدرت نرم را تضعیف می‌کند و توانایی ایالات متحده را برای دستیابی به اهداف خود بدون توسل به زور یا پرداخت پول کاهش می‌دهد.

آنها که به قدرت نرم معتقد نیستند (وزیر دفاع، دونالد رامسفلد حتی ادعا می‌کند که این اصطلاح را نمی‌فهمد) ادعا می‌کنند که محبوبیت در سراسر جهان زودگذر است و نباید سیاست خارجی را بر اساس آن بنا کرد. آنها ادعا می‌کنند که ایالات متحده به اندازه کافی قوی است که با یا بدون تأیید جهان، هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و باید این واقعیت را بپذیرد که دیگران به این قدرت حسادت و کینه خواهند ورزید. به گفته رامسفلد، تنها ابرقدرت جهان به متحدان دائمی نیاز ندارد؛ این مسائل هستند که باید ائتلاف‌ها را تعیین کنند، نه برعکس.

اما کاهش اخیر محبوبیت ایالات متحده را نباید به سادگی نادیده گرفت. درست است که ایالات متحده از سیاست‌های نامحبوب گذشته (مانند سیاست‌های مربوط به جنگ ویتنام) عبور کرده است، اما این مسئله مربوط به دوران جنگ سرد بود. در آن زمان سایر کشورها هنوز از اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان شر بزرگتر می‌ترسیدند. علاوه بر این، درست است که وسعت و ارتباط ایالات متحده با مدرنیته، امروزه برخی از نارضایتی‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند اما سیاست‌های عاقلانه می‌توانند خصومت‌هایی را که این واقعیت‌ها ایجاد می‌کنند، کاهش دهند. در واقع، این همان چیزی است که واشنگتن پس از جنگ جهانی دوم به آن دست یافت. در آن زمان ایالات متحده از منابع قدرت نرم برای جذب دیگران به سیستمی از اتحادها و نهادهای استفاده کرد که ۶۰ سال دوام آورده است. جنگ سرد با استراتژی مهار که از قدرت نرم همراه با قدرت سخت استفاده می‌کرد، پیروز شد. امروز ایالات متحده نمی‌تواند بدون همکاری سایر کشورها با تهدید جدید تروریسم مقابله کند. البته، سایر دولت‌ها اغلب به دلیل منافع شخصی همکاری خواهند



# افول قدرت

## چرا واشنگتن باید نگران کاهش

ظهور انقلاب اطلاعات، قدرت نرم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. حملات ۱۱ سپتامبر این واقعیت را به ایالات متحده یادآوری کرد.

اما اگر چه واشنگتن نیاز به دیپلماسی عمومی را دوباره کشف کرده است، اما نتوانسته است بر پیچیدگی‌های اعمال قدرت نرم در عصر اطلاعات غلبه کند. برخی از افراد در دولت اکنون اذعان می‌کنند که لغو مأموریت‌های آژانس اطلاعات ایالات متحده یک اشتباه بوده است، اما هیچ اجماعی در مورد ایجاد مجدد آن یا سازماندهی مجدد کارکردهای آن وجود ندارد. هیئت نظارت بر صدای آمریکا، به همراه تعدادی از ایستگاه‌های رادیویی تخصصی، گام‌های مفیدی برداشته است؛ مانند تأسیس رادیو ساوا برای پخش به زبان عربی، رادیو فردا برای پخش به زبان فارسی و ایستگاه تلویزیونی عربی زبان الحره. کاخ سفید دفتر ارتباطات جهانی خود را ایجاد کرده است. اما به طور خاص در خاورمیانه، اقدامات بسیار بیشتری مورد نیاز است.

رژیم‌های استبدادی در خاورمیانه، مخالفان لیبرال خود را ریشه‌کن کرده‌اند و اسلام‌گرایان رادیکال در بیشتر موارد تنها مخالفان باقی‌مانده هستند. آنها از خشم نسبت به رژیم‌های فاسد، مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده و ترس عمومی از مدرنیزاسیون تغذیه می‌کنند. دموکراسی لیبرال، آلتوری که آنها به تصویر می‌کشند، پر از فساد، فحشا و خشونت است. این تصویری است که توسط فیلم‌ها و شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی تقویت شده و اغلب با اظهارات افراطی برخی از واعظان مسیحی و کینه‌توز در ایالات متحده تشدید می‌شود.

با این وجود، وضعیت نامیدکننده نیست. اگر چه مدرنیزاسیون و ارزش‌های آمریکایی می‌توانند مخرب باشند، اما آموزش، اشتغال، مراقبت‌های بهداشتی بهتر و طیف وسیعی از فرصت‌های جدید را نیز به همراه دارند. در واقع، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از خاورمیانه مشتاقان مزایای تجارت، جهانی شدن و ارتباطات بهبود یافته است. فناوری آمریکایی به طور گسترده مورد تحسین قرار می‌گیرد و فرهنگ آمریکایی اغلب جذاب‌تر از سیاست‌های ایالات متحده است. با توجه به چنین دیدگاه‌های میانه‌رو گسترده (البته دوپهلوی)، هنوز هم شانس منزوی کردن افراط‌گرایان وجود دارد.

با این حال، دموکراسی را نمی‌توان با زور تحمیل کرد. نتیجه در عراق از اهمیت حیاتی بر خوردار خواهد بود، اما موفقیت در کسب نتیجه به سیاست‌هایی بستگی دارد

